

نقد جامعه‌شناختی آثار علی اشرف درویشیان: از این "ولایت" و "آبشوران"

محمد موسی مرادی^۱، حیدر حسنلو^{۲*}، مهری تلخایی^۳

^۱دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

*^۲دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

^۳دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

نویسنده مسئول: Email: nastuh49@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰

چکیده

جامعه‌شناسی از شاخه‌های علوم اجتماعی است که به تعاملات مردم با یکدیگر می‌پردازد. رابطه ادبیات و جامعه‌شناسی در رئالیسم اجتماعی قابل بررسی است. ادبیات به‌ویژه داستان از زندگی مردم سرچشمه می‌گیرد و در سبک رئالیسم و ناتورالیسم بیشتر می‌توان به واقعیت‌های اجتماعی پرداخت. علی اشرف درویشیان از نویسندگانی است که در داستان‌های خود به طرح مسائل و مشکلات جامعه پیرامونش پرداخته است. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی چند داستان از دو مجموعه «از این ولایت» و «آبشوران» پرداخته شده است که نتیجه داده‌ها مشخص می‌کند این نویسنده با بهره‌گیری از واقعیت‌های جامعه دست به گزینش زده و مسائلی چون: فقر مادی، فقر فرهنگی، فاصله طبقاتی، باورهای مذهبی و خرافی پرداخته است و تعامل خانواده‌ها را با این مولفه‌ها نشان داده است. درویشیان در این داستان‌ها با به تصویر کشیدن نوع زندگی و حوادث و باورهای مردم که معلول فقر و بی‌سوادی و جهل است، به طور غیرمستقیم حکومت وقت را زیر سؤال برده و لزوم مبارزه اجتماعی را برای رسیدن به عدالت اجتماعی و از بین بردن فاصله طبقاتی گوشزد کرده است.

کلیدواژه: جامعه‌شناسی ادبیات، نقد جامعه‌شناسی، درویشیان، از این ولایت، آبشوران.

۱. مقدمه

ادبیات و جامعه‌شناسی رابطه‌ای تنگاتنگ دارند و می‌توان گفت آن‌چه در ادبیات راه می‌یابد متأثر از کنش‌هایی است که مردم در جامعه با توجه به مسائل اجتماعی انجام می‌دهند یا با آن مواجه هستند. این نوع کنش‌ها در سبک رئالیسم به طور مستقیم ظهور می‌یابد و نشان دهنده تاثیر متقابل جامعه و ادبیات بر یکدیگر است. نویسندگان بنا بر نقش خود در جامعه و نوع طبقه‌ای که متعلق به آن هستند از زاویه خود جهان و اطرافیان خود را می‌بینند و در این‌باره می‌نویسند از این‌رو بسیاری از مؤلفه‌های اجتماعی، روانشناسی، سیاسی و هر نوع عنصری که شخصیت‌ها با آن در ارتباط هستند در داستان‌ها راه پیدا می‌کند. اما نوع مواجهه با این مؤلفه‌ها و نحوه پرداختن به آن‌ها متفاوت است و چنان‌که ذکر شد بسته به طبقه اجتماعی نویسنده و نوع اعتقاد و زاویه دید وی دارد. نویسندگان در جایگاه‌های مختلف قرار دارند و اشراف آن‌ها بر آنچه روایت می‌کنند یکسان نیست برای مثال نویسنده‌ای که از طبقه متمول جامعه است نگاهش به فقر و فقرا متفاوت است با نویسنده‌ای که خود در فقر زندگی کرده است. هم‌چنین نگاه نویسنده سیاسی که خود در مبارزه علیه حکومت‌ها شرکت دارد با کسی که تنها وصفی از مبارزان و زندانیان شنیده نمی‌تواند به یک شکل باشد. از این‌رو نویسنده و راوی اهمیت زیادی در نگاه جامعه‌شناسانه دارد و با توجه به زمان و مکان تغییر می‌کند.

۲. بیان مسأله

ادبیات که رمان و داستان کوتاه گونه‌ای از آن است، اگر چه بازنمای تمام عیار واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی نیست؛ اما دست کم همان‌گونه که جریان‌های ادبی بر وضعیت‌های اجتماعی و فرهنگی تأثیر می‌گذارند، ادبیات نیز محصول یک رابطه دوسویه با بستری است که در آن شکل می‌گیرد. از همین‌رو، می‌توان گفت که ادبیات ملت‌ها؛ رمان، داستان‌های کوتاه، حکایات، نظم و نثر و شعر و هر گونه دیگری از ادبیات تا حدی بازنمای شکل‌های فرهنگی، وضعیت‌های تاریخی، اجتماعی، عقل سلیم و عرف، باورها، ارزش‌ها، هنجارها و آداب زیست مردمی هستند که اثر ادبی در آن رشد کرده و بالیده است. ادبیات و جامعه‌شناسی رابطه‌ای تنگاتنگ دارند و می‌توان گفت آن‌چه در ادبیات راه می‌یابد، متأثر از کنش‌هایی است که مردم در جامعه با توجه به

مسائل اجتماعی انجام می‌دهند یا با آن مواجه هستند. این نوع کنش‌ها در سبک رئالیسم به طور مستقیم ظهور می‌یابد و نشان دهنده تأثیر متقابل جامعه و ادبیات بر یکدیگر است. نویسندگان بنا بر نقش خود در جامعه و نوع طبقه‌ای که متعلق به آن هستند، از زاویه دید خود جهان و اطرافیان خود را می‌بینند و در این باره می‌نویسند از این‌رو بسیاری از مؤلفه‌های اجتماعی، روانشناسی، سیاسی و هر نوع عنصری که شخصیت‌ها با آن در ارتباط هستند در داستان‌ها راه پیدا می‌کند، اما نوع مواجهه با این مؤلفه‌ها و نحوه پرداختن به آن‌ها متفاوت است و چنان‌که ذکر شد، بسته به طبقه اجتماعی نویسنده و نوع اعتقاد و زاویه دید وی دارد. نویسندگان در جایگاه‌های مختلف قرار دارند و اشراف آن‌ها بر آنچه روایت می‌کنند، یکسان نیست. برای مثال نویسنده‌ای که از طبقه متمول جامعه است، نگاهش به فقر و فقرات متفاوت است با نویسنده‌ای که خود در فقر زندگی کرده است. همچنین نگاه نویسنده سیاسی که خود در مبارزه علیه حکومت‌ها شرکت دارد با کسی که تنها وصفی از مبارزان و زندانیان شنیده نمی‌تواند به یک شکل باشد. از این‌رو نویسنده و راوی اهمیت زیادی در نگاه جامعه‌شناسانه دارد و با توجه به زمان و مکان تغییر می‌کند. علی اشرف درویشیان از نویسندگانی است که آثارش متأثر از سوسیالیسم اجتماعی بوده و به شکلی آشکار مسائل و مشکلات جامعه زمان خود را در آثارش بیان کرده است. عناصر اجتماعی این آثار شامل باورها، مثل‌ها، اعتقادات مذهبی و خرافی، بیماری‌ها، کمبود بهداشت، بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی است. این پژوهش به جامعه‌شناسی داستان‌های کوتاه علی اشرف درویشیان می‌پردازد و پرسش اصلی این است و جوه جامعه‌شناختی آثار ادبی علی اشرف درویشیان در مجموعه داستان‌های کوتاه «از این ولایت»، «آبشوران» چیست؟

۳. پرسش‌های تحقیق

- ۱- وجوه جامعه‌شناختی آثار ادبی علی اشرف درویشیان بالاخص در رمان و مجموعه داستان‌های کوتاه «از این ولایت» و «آبشوران» چه هستند؟
- ۲- ارتباط ساخت درونی در آثار: از این ولایت و آبشوران با ساخت فکری و جهان بینی و طبقه اجتماعی نویسنده، چیست؟
- ۳- کنش‌های معنادار عملی‌های اجتماعی در آثار: از این ولایت و آبشوران چه هستند؟
- ۴- درون‌مایه‌های اجتماعی تکرار شونده در آثار: از این ولایت و آبشوران چه هستند؟
- ۵- جایگاه طبقاتی نویسنده چگونه بر پیرنگ و شخصیت‌ها در آثار: از این ولایت و آبشوران تاثیر گذاشته است؟

۴. فرضیه‌های تحقیق

- ۱- از نظر جامعه‌شناختی پیرنگ داستان‌ها بر کنش‌های شخصیت‌ها در قبال زندگی موجود و شرایط سخت زندگی استوار شده است.
- ۲- درویشیان آثار خود را بر اساس ذهنیت و اعتقادات خود پدید آورده است.
- ۳- کنش‌های معنادار شخصیت‌ها عبارت است از: روی آوردن به خرافات مذهبی، اعتقاد به جبر اجتماعی و مبارزه علیه نظام موجود.
- ۴- درون‌مایه این آثار بیشتر فقر و خرافات و مبارزه است.
- ۵- نویسنده که خود متعلق به طبقه اجتماعی پایین جامعه است بر اساس نوع زندگی خود و اطرافیانش طرح داستان‌ها را پرداخته است.

۵. پیشینه تحقیق

زارعی (۱۳۹۷) مطالعه‌ای با عنوان «بازتاب فرهنگ عامه در آثار محمد رضا بایرامی بر اساس نظریه لوسین گلدمن» انجام داده است. محقق در این تحقیق سعی کرده است که فرهنگ عامه در این آثار را با نظریات نظریه‌پرداز فوق با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی مورد مطالعه قرار داده و مصادیق مربوط به هر مؤلفه را مورد مطالعه قرار دهد.

بیریان (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای به «بررسی مضامین اجتماعی داستان‌های سیمین دانشور و نجیب محفوظ (با تکیه بر سووشون، شهری چون بهشت، به کی سلام کنم؟؛ دل شب، میرامار، و زاجی روی نیل)» پرداخته است. نتایج مطالعه نشان داده است که با بررسی زندگی‌نامه و آثار دو نویسنده مشخص می‌شود، هر دو از طبقه متوسط، فرهنگی و روشنفکر جامعه خود بوده‌اند، که تلاش نموده‌اند، آمال، باورها، ارزش‌های (جهان‌بینی) طبقه خود را در آثارشان منعکس کنند.

عابدینی (۱۳۹۲) در پژوهش خود به «بازنمایی واقعیت اجتماعی در دو رمان «عمارت یعقوبیان» و «همسایه‌ها» (با تأکید بر طبقات اجتماعی)» پرداخته است. محقق در پژوهش خود به بررسی عناصر اجتماعی در این دو داستان می‌پردازد و در مسیر این بررسی نشان می‌دهد که رمان، به عنوان یکی از شاخه‌های مکتب ادبی، می‌تواند در ارتباط با مطالعات جامعه‌شناختی قرار بگیرد.

حاصل دوست (۱۳۹۲) در مطالعه خود به تحلیل جامعه‌شناختی داستان‌های محمد مسعود پرداخته است. محقق در پژوهش خود بیان کرده است که داستان‌های مسعود از نظر اندیشه و دید عمیق اجتماعی جایگاه ویژه‌ای در میان آثار داستانی آن دوره دارد. او نویسنده‌ای واقع‌گرا است و آثارش از نوع رمان‌های اجتماعی است تا آن‌جا که او را مهم‌ترین نماینده ژانر اجتماعی می‌نامند. مسعود در داستان‌هایش به اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران خود بدبین است.

۶. بحث و بررسی

۱-۶- جامعه‌شناسی ادبیات

جامعه‌شناسی ادبیات رشته علمی است که علاوه بر نقد اجتماعی ادبیات با توانایی ویژه‌ای شرایط اجتماعی و تاریخی دوره‌ای را توصیف و تحلیل می‌کند که اثر ادبی در محدوده آن دوره آفریده شده است» (ارشاد، ۱۳۹۱: ۶۲).

جامعه‌شناسی ادبیات در مفهوم «شناخت و تبیین پیوند پیچیده و پویای آثار ادبی با زمینه‌های اجتماعی آفرینش و تکوین آنهاست» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۱۵). جامعه‌شناسی ادبیات در جهان با نام بزرگانی چون جورج لوکاج (۱۸۸۰ - ۱۹۷۱م)، لوسین گلدمن (۱۹۱۳-۱۹۷۰م)، تئودور آدورنو (۱۹۰۳-۱۹۹۹م)، اریش کوهلر (۱۹۲۶ - ۱۹۸۱م) و میخائیل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵م) گره خورده است و پیوندهای خود را با فلسفه و فرهنگ و هنر و اقتصاد تحکیم بخشیده است. با این همه، نخستین بار لوکاج بود که توانست جامعه‌شناسی ادبیات را به علم اثباتی تبدیل کند و آن را با زیبایی‌شناسی کلاسیک و دیالکتیک کانت و هگل و مارکس پیوند دهد (ستوده، ۱۳۷۸: ۱۹۷). در بحث از رابطه ادبیات و جامعه همواره باید این مسأله را در نظر گرفت که ادبیات ذاتاً پدیده‌ای اجتماعی است. با وجود این که این رشته از شاخه‌ها و زیر مجموعه‌های رشته جامعه‌شناسی است ولی با این حال تفسیر جامعه‌شناختی ادبیات، فرزند نور چشمی علوم اجتماعی سازمان یافته و رسمی نیست» (لوونتال، ۱۳۹۰: ۷۱).

۲-۶- رابطه ادبیات و جامعه

درباره پیوند بین ادبیات و جامعه به صورت خلاصه می‌توان گفت که برجسته‌ترین آثار ادبی، آنهایی بوده‌اند که محیط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را به بهترین شیوه ممکن انعکاس داده‌اند. به بیان دیگر ادیبانی موفق بوده‌اند و در تاریخ ادبیات جاودانه گشته‌اند که علاوه بر تسلط بر فنون ادبی، جامعه‌شناسان بزرگی نیز بوده‌اند و با شناخت دقیق روابط اجتماعی افراد، نهادهای گوناگون اجتماع، ویژگی‌های شخصیتی، آرمان‌ها و آرزوهای مردم به آفرینش ادبی دست زده‌اند.

مطالعات ادبی و هنری با جامعه و مسائل اجتماعی آمیخته است «ادبیات را باید در پیوند جدایی‌ناپذیر با زندگی اجتماعی بر پایه زیر بنای عوامل تاریخی و اجتماعی که بر نویسنده تأثیر گذاشته‌اند در نظر گرفت» (اسکارپیت، ۱۳۷۶: ۱۳).

بینش اجتماعی نویسنده و موضع‌گیری او در برابر وقایع عینی و اندیشه‌های انتزاعی وی تحت تأثیر پایگاه اجتماعی و خاستگاه‌اش شکل می‌گیرد. «آگاهی اجتماعی را شرایط اجتماعی تعیین می‌کند، برای کسی که این دید را قبول دارد، روشن است که تمامی ایدئولوژی و از جمله هنر و آنچه ادبیاتش می‌نامند، بیان‌کننده گرایش‌ها و حالات روحی یک طبقه معین می‌باشد» (میرفطروس، بی تا: ۲۵۴).

به نظر گلدمن برای درک اثر و توصیف و تشریح آن نباید به نویسنده و مقاصد آگاهانه او زیاد توجه کرد زیرا «جریان توضیح و تفسیر در مرحله اول جست و جوی آن آفریننده فردی یا جمعی است که ساختار ذهنی حاکم بر اثر ویژگی او را نشان می‌دهد و در نهایت تاثیرها مثل دیگر آثار و عوامل در اثر هیچ ارزش تشریحی ندارد و لذا فقط باید بدان‌ها اشاره شود» (شمیسا، ۱۳۹۱: ۳۳۰).

گلدمن با ورود به عرصه ادبیات، تحلیل رمان را یکی از مهم‌ترین کارهای خود قرار داده و الگویی را در این راه ارائه می‌دهد که اصل و اساس روش اوست. این روش ساخت‌گرایی تکوینی نام دارد. «خاستگاه ساخت‌گرایی تکوینی این فرضیه است که انسان به تناسب شرایط و وضعیت موجود، پاسخی

معنادار را از خود ارائه می‌دهد و تلاش دارد تا تعادلی میان فاعل (نویسنده) و موضوع (جامعه) برقرار کند» (پاسکادی، ۱۳۷۶: ۵۶). این اصطلاح از دو لفظ ساخت‌گرایی (بر پایه‌ی زبان‌شناسی و تکوین بر پایه‌ی سیر تحول تاریخ) تشکیل یافته است. ساخت‌گرایی یعنی؛ علائم نوشتاری (دال)، محتوایی (مدلول) را در خود دارند. تکوین نیز علت به وجود آمدن این ساختارها را بر اساس شرایط تاریخی توضیح می‌دهد (گلدمن، ۱۳۶۹: ۹؛ مقدمه مترجم). ادبیات در مفهوم بنیادین خود واقع‌گرا است و نویسنده واقع‌گرا، شالوده کار خود را قطع نظر از میزان خیال در آن بر زندگی واقعی استوار می‌کند. (فرامرزی، ۱۳۵۲: ۱۳۸) در حقیقت جامعه‌شناسی ادبیات، همه اجزای متن ادبی را در برمی‌گیرد و کوشش می‌کند برای تک‌تک عناصر ادبی، توجیهی اجتماعی بیابد و به طور کلی، رویکردهای جامعه‌شناختی در برابر ادبیات، بر مبنای تلاش برای پیوند شکل و محتوای داستان به وجوه ساختی اجتماعی است (ولف، ۱۳۶۷: ۲۶). نکته مهم در این توصیف از ادبیات، برداشت جامعه‌گرایانه از آن است و توجه به واقعیت، ادبیات با مخاطبش از جهان می‌گوید، از محیط پیرامون و از زندگی، هر چند این جهان ادبی، بر ساخته‌ی ذهن نویسنده یا شاعر باشد و ادبیات گرچه فقط یکی از بخش‌های متعدد واقعیت را نشان می‌دهد، اما این واقعیت را باید به مثابه کلیت در خود جای دهد، چرا که ادعای هنر بودن دارد (پوینده، ۱۳۷۷: ۲۳۱).

۳-۶- علی اشرف درویشیان

درویشیان یکی از برجسته‌ترین نویسندگان معاصر ایرانی است که با اندیشه و تفکر سورئالیستی و چپ شناخته می‌شود. او داستان‌های خود را با تأثیرپذیری از ماکسیم گورکی و با توجه به شرایط حاکم بر جامعه نوشته است (کوچکیان و قربانی، ۱۳۸۹: ۸۸). "درویشیان با تأثیرپذیری از جریان‌گرایی به روستا در دهه چهل، نویسندگی را آغاز کرده است. در این دهه که فرهنگ و هنر ایرانی در معرض یورش فرهنگ مبتذل اروپا و آمریکا، قرار گرفته بود، جریان‌های روشن‌فکری نوپایی که به‌گونه‌ای از مذهب و زندگی مردم ایران، رو برگردانده بودند، دست به ایجاد نهادها و سازمان‌ها و حرکت‌هایی می‌زدند که هم در دهه چهل و هم در دوره پس از آن، کشاکش‌ها و بازتاب‌های اجتماعی فراوانی را پدید می‌آورد. روشن‌فکران انقلابی دهه چهل که نسبت به اصلاحات شاه، و سر سپردگی وی به سرمایه‌داری جهانی و بی‌عدالتی ژرف و دلخراش درون جامعه اعتراض می‌کنند، اعتراض آن‌ها در قالب داستان، شعر، نمایش‌نامه و فیلم، شکل می‌گیرد و یکی از عناصر فعال این دوره، درویشیان است" (فعله‌گری، ۱۳۷۷: ۶۴). آثار درویشیان از منظر محتوایی اثری سیاسی-اجتماعی به شمار می‌رود. این داستان‌ها حاوی مسائل و مشکلات مردمی هستند که در فقر و بدبختی به سر می‌برند و به ناچار وارد جریان‌های سیاسی برای براندازی رژیم می‌شوند. از این رو در سال‌های ابری این روند را به وضوح می‌بینیم. اما در مجموعه داستان‌ها بیشتر به مشکلات پرداخته و زندگی مردم را زیر ذره‌بین برده است.

۷. بحث

۷-۱- بررسی جامعه‌شناسی داستان‌های علی اشرف درویشیان

داستان‌های درویشیان برگرفته از مشاهدات وی در کرمانشاه و روستاهای اطراف است. مجموعه‌ای از این ولایت در برگزیده ادبیات روستاست که حاصل دوران معلمی نویسنده در روستاست. "نوع نگاه و ساختار داستان‌ها در این مجموعه و امدار داستان‌هایی است که نویسنده آن‌ها از رئالیست ایرانی و غیر ایرانی خوانده است. تأثیر ساده نویسی و نگاه بی‌پیرایه "چخوف" بعضی کارهای "صادق هدایت"، نوشته‌های داستانی "جلال آل احمد" درباره زندگی مردم تهی‌دست شهر و روستا و نوشته‌های "صمد بهرنگی" بر این مجموعه پیداست" (همان). آبخوران نیز حاوی داستان‌های کوتاهی در رابطه با وضعیت دوران کودکی راوی و خانواده اوست از این رو همه این داستان‌ها به سبک رئالیسم اجتماعی هستند. در این بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر اندیشه نویسنده مطرح شده و داستان‌هایی که بر این مبنای نوشته شده‌اند بر اساس مبانی جامعه‌شناسی تحلیل می‌شود.

۷-۲- فقر

مهمترین درون‌مایه داستان‌های درویشیان فقر است که خود زیر مجموعه‌های بی‌شماری دارد. فقر مادی اثراتی از خود به جای می‌گذارد که می‌تواند شامل بیماری، بازماندن از تحصیل و گرایش به خرافات باشد. یک متن زمانی می‌تواند بیانگر آگاهی جمعی باشد که بتواند ساختار مشترک یک گروه اجتماعی را بیان کند «یک رفتار یا یک اثر فقط تا آن‌جا بیان‌کننده آگاهی جمعی است که ساختار بیان شده در متن نه ویژه نویسنده بلکه ساختار مشترک اعضای گوناگونی باشد که گروه اجتماعی را تشکیل می‌دهند» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

درویشیان از افراد متعدد و با ویژگی‌های طبقاتی، فرهنگی و اجتماعی متفاوت نام می‌برد اما تأکید او بیشتر بر فرودستان جامعه است. به عبارتی بهتر اثر او، در حوزه ادبیات فرودستان (پوپولیسم) قرار دارد (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۳۳۰). و به ترسیم تصاویر واقع‌گرایانه و گاه ناتورالیستی طبقه فرودست جامعه

می‌پردازد. او مخاطب را از لابه‌لای کلام و فضای داستان، وارد آبشوران‌ها و محله‌های تنگ و قدیمی شهر می‌کند؛ محله‌هایی که به قول راوی داستان، هر روز فریاد ضجه کچل‌هایش رگ و ریشه انسان را می‌لرزاند و کودکش در دل، حسرت‌های سر کوفته را تا اعماق پیری‌شان به دوش می‌کشند. داستان «ندارد» از مجموعه «از این ولایت» سرگذشت پسری است که بیماری سل دارد و پدر و مادرش هم پیر و بیکارند؛ از این‌رو نمی‌توانند برای وی لوازم تحصیل را فراهم کنند به طوری که کاغذ مشقش را از سطل زباله پیدا می‌کند. او سرانجام از سرما می‌میرد. در این قصه موضوعی مطرح می‌شود که تقابل میان فقیر و دارا را مطرح می‌کند. خواب نیازعلی موضوع محوری این داستان است که تقابل این خانواده با مش‌قربان یعنی کارفرمایی است که کارش تجارت پسته است و مادر نیازعلی کار خندان کردن پسته‌ها را به عهده داشته است و در اثر این کار دندان‌هایش خراب شده و افتاده و بیکار شده است. در این خواب مش‌قربان به شکل اژدها دیده می‌شود و پسته‌ها علیه او متحد می‌شوند تا با نخدیدن او را ناراحت کنند، اما تبعات این کار به زیان نیازعلی است. نویسنده با شرح چهره‌ی مظلوم و بیمار نیاز علی، جانبداری خود را از او نشان می‌دهد و او را قهرمان داستان خود می‌کند "این پسر بچه همان نادرهای سراسر کشور ماست که با سن اندکشان با دنیایی از مشکلات و محرومیت‌ها مواجه بوده و جز نان خالی برای خوردن و پاره‌پوش‌هایی برای پوشش بدن نحیف و درمانده خود نداشته‌اند. در واقع، "ندارد" درویشیان نماینده قشر وسیعی از جامعه‌ی ماست. چرا که این نادرها ماحصل همان سیستم ظالمانه سرمایه‌داری دوران پیشین‌اند" (کازرونی ۱۳۷۷: ۱۱۰).

در داستان گزولک، آذوقه خانواده تمام شده و هیزم هم ندارند، زیرا جنگل‌ها ملی شده و دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند از آن‌جا چوب بیاورد. مرد گفت: هیزم کجا بود؟ مگر ننه ریحان ندیدی چه به سرش آمد. رفت هیزم بیاره که گرفتن شو با لگد خرد و خمیرش کردن. حالا افتاده گوشه اتاقش. دولت گفته جنگل‌ها ملی شدن.

زن با صدای خفه از میان حیاط جواب داد: خب آری، ماشین ماشین از چوبا می‌برن شهر می‌برن تهران شاگرد شوفره می‌گفت، می‌برن برای میل‌سازی (درویشیان، ۱۳۸۳: ۱۸).

در همین داستان بچه مریض مدام گریه می‌کند، ولی خانواده نمی‌تواند او را به شهر ببرد:

«زن با بغض گفت: باید ببریمش شهر

مرد به تندی گفت: گور پدر شهر و دکتراش، هی پول، هی پول، مثل این که پول علف خرسه» (همان: ۱۹).

داستان قبر گبری نیز روایت‌گر فقر است. مردی روستایی که پس از قانون اصلاحات ارضی، خوش‌نشین شده، بر اثر بیکاری به همراه پسرش به کندن قبرهای قدیمی روی می‌آورد تا عتیقه به دست آمده از آن‌ها را به مردی یهودی بفروشد. بیشتر مردم ده به این کار روی آورده، توانسته‌اند چیزهایی پیدا کنند اما اگر ژاندارم‌ها بفهمند؛ هرچه بدست آمده می‌گیرند و خودشان را هم زندانی می‌کنند.

مرد در حین کندن قبر، خواب شب گذشته‌اش را برای پسر تعریف می‌کند. او در خواب دیده است که یک مجسمه بزرگ داخل یکی از قبرها پیدا کرده، مجسمه سلطانی که بر تخت نشسته و خیلی سنگین است و مرد موقع بلند کردن آن از خواب پریده است. اتفاقاً پسر هم به تازگی خواب دیده، ابر سیاهی روی خانه‌شان افتاده، خانه خراب شده و سرش شکسته است. نزدیک غروب در حالی که مرد هنوز مشغول تعریف دنباله خواب دیشب است، از داخل گور، مهره‌ای به اندازه یک انگشت پیدا می‌کند. مهره‌ای کی بود با دو سر طلایی که روی آن دو سرباز قدیمی در حال حمله ایستاده‌اند و نیزه‌ها را رو به آن‌ها گرفته‌اند. در این حال قلوه سنگی توی گور می‌افتد. دو تا ژاندارم تفنگ‌هاشان را رو به آن‌ها گرفته، می‌گویند: تکان نخورین، رد کنین ببینم چی پیدا کردین. دهاتی‌ها تب گور کنی پیدا کرده بودند. دسته دسته خوش نشین‌ها که نصف بیشتر خانوارهای ده بودند می‌زدند به بیابان برای کندن قبر گبری‌ها چند نفر یهودی که عتیقه می‌خریدند به این کار دامن زده بودند. اشیاء زیر خاک را به قیمت خوب می‌خریدند و به شهر می‌فرستادند (همان: ۳۱).

موضوع اصلی جامعه‌شناسی، زندگی اجتماعی است و از این نظر، «جامعه‌شناسی بیان و توجیه زندگانی اجتماعی است» (سلیم، ۱۳۷۷: ۱۱). در زندگی اجتماعی تعامل انسان‌ها با یکدیگر اهمیت پیدا می‌کند. گاهی افرادی که از نظر طبقه اجتماعی کمی بالاتر هستند. به سایرین ظلم می‌کنند. ازدواج یکی از مؤلفه‌های زندگی اجتماعی است که به دلیل ازدیاد نسل و جلوگیری از فساد اهمیت دارد اما این مولفه در جوامع فقر زده موجبات بدبختی قشر زنان را به دنبال دارد. هتاو داستانی درباره فقر است که تبعه آن کودک همسری است. این درون‌مایه جدا از این که در میان داستان هم مستقیماً گفته شده، در انتها بیشتر نمود پیدا می‌کند. در آخر داستان مویه کردن مادر بزرگ طبیعی و تاثیرگذار نقل شده است:

(مادر بزرگ با گونه‌های مجروح در حالی که زن‌ها زیر بغلش را گرفته بودند؛ مویه می‌کرد: - هتاو جان عزیزکم، دیگر کی خارها را از دستم در بیاره؟

بعد با شیونی که در گوش همه کوجه‌ها دوید فریاد زد: شدی فدای یک لقمه نان. شدی قربان یک لقمه نان (درویشیان، ۱۳۸۳: ۵۲).

"درویشیان به بازنگری کودک‌های فقر زده و نکوهش جامعه نشسته است که فقر و درد و رنج از آن، می‌بارد. آبشوران از آن‌جا که برخوردار از ساختار و نگاه خیره هنرمندانه به واقعیات اجتماعی و روح و روان آدم‌های گوناگون داستان‌ها نیست، تنها به عنوان سند نکوهش فقر، قابل بررسی است" (فعله گری، ۱۳۷۷: ۶۶).

این مؤلفه در داستان مورد بحث معلول فقر است. پدر خانواده بدهکار است و شخص طلبکار هم عروس می‌خواهد. این معامله موجبات کودک همسری و مرگ عروس و دیوانگی داماد را فراهم می‌کند. در این میان هیچکس مقصر نیست؛ جز حکومتی که فقر را بر جامعه تحمیل کرده است و این نکته‌ای است که "درویشان" قصد دارد به خواننده‌اش بفهماند اما پوشیده و در پرده "هتاو" داستانی است که عمق فاجعه فرهنگی-اقتصادی را در چهل و فقر جامعه نشان می‌دهد. "در جامعه‌ای که پول، ارزش متافیزیک پیدا کرده است. دیگر ارزش و میزانی جز پول، قابل قبول نیست. نه انسانیت، نه همسایگی، نه قول، نه شرف و حیثیت و نه هیچ چیز دیگر، اگر هم کسی در این موارد سخنی به زبان جاری سازد، جز لقلقه زبان، نام دیگری نمی‌توان بر آن نهاد" (کازرونی، ۱۳۷۷: ۱۶).

۳-۷- فاصله طبقاتی

از مهم‌ترین زمینه‌های تأثیرپذیری هنرمند از جامعه، جایگاه طبقاتی و پایگاه اجتماعی وی می‌باشد که در پیوند اثر و محبط جامعه نقش مهمی دارد. درست است که شخصیت هنرمند در محیط اجتماعی شکل می‌گیرد، لیکن مهم‌ترین و قاطع‌ترین عنصر مؤثر در محیط اجتماعی، پایگاه طبقه‌ای است؛ به طوری که هر یک از دو گروه با طبقه متفاوت جامعه به اقتضای جهان بینی مستقل خود، ذوق و سبک هنری خاصی را به بار آورده‌اند (میرفطروس، بی تا: ۱۰۱).

اختلاف فاحش طبقاتی در داستان «ندارد» نمود بارزی دارد. پنجره‌های کلاس، با وجود سرما، شیشه‌ای ندارد و با روزنامه پوشانده شده، بچه‌ها از راه‌های دور با وضع فلاکت باری می‌آیند و از سرما یخ می‌زنند. لباس‌های نیازعلی پاره است و دفتر مشق ندارد. به تصویر کشیدن این حقایق در کنار جمله روی روزنامه و خوابی سمبولیک، که نیازعلی تعریف می‌کند، خط‌مشی نویسنده را در طرفداری از کودکان فقیر و کارگران بی‌پشتوانه نشان می‌دهد. راوی با اشاره به روزنامه‌ای که به جای شیشه به پنجره زده‌اند و نوشته‌های روی آن، شکاف عمیق بین طبقات اجتماعی را نشان می‌دهد و این که راوی، خواننده جمله درشت روزنامه را به نیازعلی واگذار می‌کند، یکی از نقاط قوت داستان است. در این قسمت، طرز روزنامه خواندن نیازعلی، واقع‌گرایانه توصیف شده است:

« آقا، نوشته‌کت.

- آفرین. درسته بخوان. خب.

- آقا. دوپست و پنجاه ه... ه... هزار تومانی

- آفرین. آفرین، خیلی خوبه. ادامه بده.

- آقا، در تهران ح.ح.- راج شد (درویشیان، ۱۳۸۳: ۱۲).

در داستان سه خم خسروی فقر پدر خانواده موجب شده سه فرزند وی از سرما خشک شوند، زیرا او پول خرید ذغال را ندارد. او برای این که بی‌دردان جامعه را متوجه وخامت وضع کند، بدون توجه به تبعات کاری که می‌کند به سراغ یکی از مقامات رفته آنها را با عنوان یافتن گنج به خانه می‌کشاند تا با جنازه بچه‌ها روبرویش کند. خانه پیرمرد در پایین شهر است و جایی که به سراغ آن مقام می‌رود، در بالای شهر است و ساختمان دارای باغ بزرگی است. این تقابل نشان از اختلاف طبقاتی دارد. بچه‌های بالا شهری روی یخ، بازی می‌کنند و یکیشان لیز می‌خورد، پیرمرد او را بلند می‌کند. نویسنده در این جا عمل پیرمرد و کفش و لباس نوی بچه را نشان می‌دهد تا تضاد و فاصله طبقاتی را نشان دهد: (پیرمرد خم شد و زیربغل بچه را گرفت. گرمی زیربغل بچه در انگشتانش دوید. نگاهی به چکمه‌های براق و کلاه قرمز و قشنگ او انداخت ... (همان: ۱۴) پیرمرد، از بی‌توجهی مسئولین مملکت به فقرا ناراحت است و می‌خواهد با فریب آنان، خانه و زندگی و بچه‌های مرده را نشان‌شان بدهد به خیال آن‌ها که آن‌ها با دیدن این وضعیت سکت می‌کنند.

توی اتاق، پشت میزی از چوب گردو که رویش را شیشه گذاشته بودند، یک نفر با لباس مرتب و صورت گوشت‌آلود و کراوات پهن سفید، نشسته بود (همان: ۲۴). این داستان سادگی پیرمرد فقیری را نشان می‌دهد که تصورش از دولت‌مران چیز دیگری است. او گمان می‌کند اشرف، از زندگی فقرا بی‌خبرند در حالی که خود را به بی‌خبری زده‌اند و هیچ هم از دیدن وضع اسفبار آنان، دلشان تکان نمی‌خورد و نمی‌سوزد. "در این جا "درویشیان"، به حق سردمداران و مأمورین دولتی را مورد خطاب قرار می‌دهد. پس حرکت قلمی "درویشیان" درست است. اما از سوی دیگر باید گفت چطور ممکن است آدم‌هایی که دولتی بودند و تره هم به ریش مردم خرد نمی‌کردند، از دیدن جنازه سه کودک فقیر، چنان تکان بخورند که دچار سکت شوند... داستان "سه خم خسروی" به علت همین عکس‌العمل غیرطبیعی پیرمرد و گونه تلقی غیر معمول نویسنده از موضوع، داستانی ضعیف و ناموفق به شمار می‌رود" (کازرونی، ۱۳۷۷: ۱۲). توصیف صحنه در داستان «تنه جان چه شده»، بیشتر نمادین است و ماهیت جامعه و اوضاع زمان را نشان می‌دهد. راوی به عکسی اشاره می‌کند که روی دیوار اتاقشان چسبانده‌اند، عکس ملکه انگلیس، که در تضاد کامل با شخصیت‌های داستان و فضای خشک و خالی خانه است:

(به عکس ملکه انگلیس و شوهرش، که روی دیوار اتاقمان بود و نمی‌دانم بابام از کجا آورده بود، نگاه می‌کردیم. آن همه مدال، آن لباس‌های خوب و آن لبخندهای بی‌مهرانه و نگاه‌های سرد و سیر (درویشیان، ۱۳۸۳: ۶۷).

نویسنده مثل همیشه، تصویر پادشاه و ملکه انگلیس را که آدمهای پولدار و مرفهی هستند، بی‌مهر و سرد معرفی می‌کند، مثل همه آدم‌های مرفهی که در داستان‌های دیگر نویسنده حضور دارند و چهره‌ای خشن و بی‌مهر و رفتاری ریاکارانه دارند.

"نویسنده به خوبی نکته اوج قصه را در مسیر اصلی آن، که فقر و ناداری است، متجلی می‌سازد و این درست همان پیام اصلی قصه است که بعد گرفته است. هیولای فقر چنان بر خانواده‌ای که از اقشار آسیب پذیر جامعه‌اند، مستولی گشته که گم شدن سه تومان پول خرجی، آن‌ها را عزیز مرده و خانه خراب می‌کند" (کازرونی، ۱۳۷۷: ۵۵).

۴-۷- کمبود پزشکی

در داستان «ندارد» نیاز علی بیماری سل دارد ولی هیچ اقدامی برای درمان وی انجام نمی‌شود. راوی به صورت غیر مستقیم نشان می‌دهد که علی رغم شعارهایی که در روزنامه نوشته شده، بهداشت برای همه نیست، اشاره دیگر راوی به نوشته دیگر روزنامه پس از مرگ نیاز علی است. نویسنده پس از ذکر فاصله طبقاتی که عامل فقر نیاز علی و سایر شاگردان است، علت مرگ نیاز علی را، عدم بهداشت در منطقه می‌داند و با این جمله آن را بیان می‌کند:

(چشم افتاد به روزنامه تازه ی روی پنجره. با خط درشت نوشته بود:

بهداشت برای همه (درویشیان، ۱۳۸۳: ۱۶)

همین مضمون را در داستان گزولک می‌بینیم. نبود مرکز بهداشت در روستا موجب می‌شود کودکی که دلیل گریه‌اش مشخص نیست نزد زنی که کارهای پزشکی را انجام می‌دهد برده شود و او با نادانی، موجبات مرگ فجیع کودک را فراهم می‌کند. درون‌مایه داستان، فقر و محرومیت مردم روستا و سیاست‌های غلط دولت را نشان می‌دهد. خانواده روستایی نه آرد برای نان پختن دارند؛ نه هیزم و نه مرکز درمانی که هنگام بیماری به آن‌جا مراجعه کنند و نه مرکبی دارند که با آن به شهر بروند.

۵-۷- باورهای مذهبی

چهره براخاص نشان می‌دهد که راضی به این ازدواج نیست و چون آدم با اعتقادی است، و پس مراد و خداداد را وادار به قسم قرآن می‌کند و با خیال راحت هتاو را به آنها می‌دهد. براخاص که قیافه گرفته‌ای داشت، رو کرد به و پس مراد و گفت: - در صورتی راضی می‌شم که روی قرآن انگشت بذاری که تا بزرگ نشده، دست به او نزنم. و پس مراد من و من کرد و گفت: قبول دارم باشه، عیبی ندارد. مثل دختر خودم بزرگش می‌کنم. هر وقت تو اجازه دادی عروسش می‌کنیم. براخاص با نا اطمینانی گفت: قسم به این قرآن بخورین (درویشیان، ۱۳۸۳: ۴۷).

در این‌جا دیدگاه مذهبی براخاص، زیر سؤال می‌رود او چگونه می‌تواند به قسم خوردن آن دو اعتماد کند و هیچ شکی به دلش راه ندهد. نویسنده با ذکر این مورد قصد دارد اعتقادات دست و پاگیر عوام را که موجبات بدبختی آنها را فراهم می‌کند زیر سؤال ببرد.

بی بی وسط هنگامی که گزولک را در کلاه بچه می‌گذارد و رو به کلاه می‌گوید:

«دشمنی با حضرت عباس کردی، اگر اذیت این بچه بکنی. ای خدا خودت بچهام را نجات بده. الهی آمین (همان: ۲۱).

و پس مراد از جنس براخاص نیست وضع مالیش خوب است و اعتبار هم دارد و از هیچ کس نمی‌ترسد پس تعجبی ندارد که وقتی می‌بیند یکی از بدهکارهایش توان پرداخت پول ندارد، در عوض دخترش را برای پسر خود بخواهد و از همچو آدمی بعید نیست به قسم قرآن هم بی‌اعتقاد باشد. اما در آخر داستان پس از فاجعه، چهره دیگری از او می‌بینیم که از ترس، تغییر ماهیت داده ندای توبه سر می‌دهد:

(و پس مراد دو دستی به صورت خودش کوبید و نالید: عروس کوچولویم، عروس قشنگم، نازنینم چه بدبختی بودم، چه غلطی کردم، ای قرآن خدا، ای قرآن خدا (همان: ۵۲).

داستان‌های آیشوران گزیده‌هایی از زندگی واقعی درویشیان است. در این گزینش‌ها، "درویشیان تکه‌هایی از خاطرات روزهای کودکی خود را نقل می‌کند و چشم‌اندازی از تنگدستی، حالات بیرونی و برخوردهای مردم جامعه آن دوران را نشان می‌دهد. برخی از داستان‌ها نگاهی انتقادی به دیدگاه‌های مذهبی عوام دارد و برخی عقاید خرافی را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهد. یکی از منتقدین می‌گوید: "... ساختار این داستان‌های بی‌ادعا و نگاه نویسنده آنها به سختی در برابر گذشته‌های کودکی و باورهای مذهبی خانواده و مردم فقیر خویش است" (فعله گری، ص ۶۶).

پدر و مادر، افرادی مذهبی و خرافی هستند که مثل همه آدم‌های فقیر و بی‌سواد، عوامل ویران‌گر طبیعت را به خشم خدا نسبت می‌دهند:

(ننه... می‌گفت:

- تا شما بچه‌ها سر از تخم در آوردین، دنیا را خراب کردین. دوره آخر زمانه. می‌خواین خدا از این بدتر به سرمان نیاره؟ به خدا اگر آتش از آسمان بباره، باز هم کمه (درویشیان، ۱۳۸۳: ۷۰).

ننه که چادرش را دور کمرش گره زده بود با پاهای سفیدش توی آب می‌لرزید و تند تند صلوات می‌فرستاد (همان ص ۶۹).
پدر هم مردی مذهبی است و گمان می‌کند می‌تواند با دعا کردن، غضب خدا را دور کند و جلو طغیان آبشوران را بگیرد.
اوایل بهار یا اواخر پاییز که آسمان را ابر سیاهی می‌پوشاند، بابام از میان اتاق می‌نالید که:

خدایا غضبت را از ما دور کن. ولی خدا به حرف بابام گوش نمی‌کرد؛ سیل می‌آمد، خشمگین می‌شد و می‌رفت. پل‌های چوبی را می‌برد. زورش به خانه‌های بالای شهر که از سنگ و آجر ساخته شده بود، نمی‌رسید، اما به ما که می‌رسید، تمام دق دلش را خالی می‌کرد (درویشیان، ۱۳۸۳: ۶۵).
داستان، بیالون با توصیف فضای مذهبی خانه، آغاز می‌شود. دایی راوی هر شب کتاب کهنه‌ای که حاوی وقایع عاشوراست، می‌آورد و با گریه شروع به خواندن می‌کند. پدر و مادر راوی و بی بی و شوهرش هم، گریه می‌کنند. صاحب خانه از گریه کردن آن‌ها خوشش می‌آید و مرتب به اتاقشان سرکشی می‌کند پدر راوی بچه‌ها را وادار به گریه، می‌کند تا صاحب‌خانه خوشش بیاید و برای کرایه‌های عقب افتاده، سختگیری نکند. از آن طرف راوی در مدرسه، معلم سرود را توصیف می‌کند. او شخصی عرق خور است و سر کلاس، ویولن می‌زند. راوی هر شب خواب ویولن می‌بیند و آرزو می‌کند برای خودش، ویولنی داشته باشد. سرانجام راوی و برادرانش، با دزدیدن از پول خرجی خانه و دزدیدن چوب دستی صاحب‌خانه، و جمع کردن پول توجیبی، یک ویولن کهنه می‌خرند. در خانه، مجبورند آن‌را مخفی کنند که کسی نفهمد بهترین جا، جعبه کتاب‌هاست. یک شب که همه خانواده جمعند و شوهر بی‌بی مشغول طرح مساله‌ای دینی است، راوی به سراغ جعبه می‌رود تا کتابی بردارد، ناگهان دستش به سیم ویولن می‌خورد و صدایش بلند می‌شود. قضیه، لو می‌رود و خانواده که به سختی پیرو اعتقادات مذهبی‌اند، آوردن آلت کفر را در خانه، مایه بدبختی و فرار کردن فرشته‌ها از خانه می‌دانند. پس از جر و بحث و کتک خوردن بچه‌ها و مادرشان، صبح روز بعد، شوهر بی بی، ویولن را داخل پارچه‌ای می‌پیچد و پنهانی، طوری که صاحب‌خانه نبیند بیرون می‌برد، اما راوی هنوز در فکر ویولن دیگری است.

این داستان، دیدگاه مذهبی - خرافی خانواده‌های بی‌سواد را مورد انتقاد قرار می‌دهد. توصیف بر پا کردن مجالس عزاداری و روضه خانوادگی و گریه‌های زورکی برای امام حسین (ع)، پیش زمینه‌ای می‌شود برای نقل کتک خوردن "یار محمد"، شخصیت مبارزی که جلو مردم دستگیر می‌شود و هیچ‌کس اعتراضی نمی‌کند؛ حتی عمو رجب بقال، که هر سال روز عاشورا، نقش امام حسین (ع) را بازی می‌کند. تعصب خرافی این آدم‌ها در مورد ویولن نیز از همان تعصب مذهبی تقلیدی، سرچشمه می‌گیرد. آدم‌های داستان، طبق شنیده‌های بی‌اساس خود، صدای آلات موسیقی را موجب فرار فرشتگان و جمع شدن شیاطین و اجنه می‌دانند؛ اما مسائل پشت پرده‌ای هم هست که راوی به آن‌ها اشاره می‌کند. صاحب‌خانه فردی است که دوست دارد اهل خانه روضه بخوانند و گریه کنند و اگر از قضیه ی ویولن، بویی ببرد، دیگر نمی‌توانند در آن خانه زندگی کنند.

هس سس. اگه صاحب‌خانه بویی ببره، فردا جل و پلاسمان تو کوچس، یه طوری باید سر به نیستش کرد - (درویشیان، ۱۳۸۳: ۷۸).

راوی علت علاقه صاحب‌خانه به گریه و زاری آن‌ها را مستقیماً توضیح می‌دهد. او می‌خواهد مستاجرانش سرگرم باشند و دیگر بهانه آب لوله کشی و پشت بام کاهگلی را نگیرند. در این‌جا نویسنده دیدگاه مذهبی این افراد را مورد انتقاد قرار می‌دهد، انتقاد او از طرز تفکر مردمی است که نمی‌دانند چگونه باید با اتکا به مذهب، زندگی بهتری داشته باشند.

« چون مشغول می‌شدیم. دیگر کسی از او نمی‌خواست که پشت بام را کاهگل کند یا برایمان آب لوله بکشد » (همان: ۲۶).

بعضی وقت‌ها اکبر و اصغر خوب گریه می‌کردند و آن، شب‌هایی بود که رفوزه شده بودند. بابا خوشش می‌آمد و با خشم و با چشم‌های قرمزش به من چشم غره می‌رفت و می‌گفت:

- در دو بلای اینها بخوره طوق سرت چرا گریه نمی‌کنی آخه لقمه حرام.

- من با خودم می‌گفتم: آخه من که قبول شدم (درویشیان، ۱۳۸۳: ۷۴).

در داستان بیماری، مادر راوی بیمار شده و به جای دوا و درمان برای او دعا می‌خوانند، ولی سرانجام مجبور به مراجعه به دکتر می‌شوند. (بی‌بی که چشم‌هایش از گریه قرمز شده بود با غصه گفت: جوشانده همکاری نکرد، فردا باید برم گذر صاحب جمع، از دختر خاله معصومه، آب شفا بگیرم عمو گفت: هر مرضی باشد آب تربت خویش می‌کنه.

دایی موسی آهی کشید و گفت: برایش ختم حضرت زینب بگیریم. حتما خوب می‌شه (درویشیان، ۱۳۵۵: ۸۷).

۶-۷- باورهای خرافی

مردمی که در این داستان‌ها حضور دارند، اغلب بی‌سواد و بی‌اطلاع از اوضاع جامعه هستند. «دنیای این مردم، دنیای پست جهل و تیره روزی است. آنان در معرض انواع بلاهای اجتماعی و طبیعی قرار دارند و چون مجال و امکان پی بردن به علل بدبختی‌هایشان را نمی‌یابند، به خرافه‌پرستی پناه می‌برند» (میر عابدینی، ۱۳۷۷: ص ۵۴۶).

در داستان گازلک بی‌بی وسط پای بند خرافات است کارهای خرافی خود را با مذهب می‌آمیزد:

(بلندش کرد. دو سه بار با کف دست به پشتش زد. رو کرد به زمین که جای بچه بود و گفت: هر چه درد و بلا داره بیفته به گرده تو. درد و بلاش برای تو (درویشیان، ۱۳۸۳: ۲۰).

با مطالعه جامعه‌شناسی می‌توانیم با محیط و پیرامون جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، بهتر آشنا شویم و این شناخت برای ما این خواهد بود که می‌توانیم بفهمیم در محیط پیرامون ما چه اتفاقاتی در حال رخ دادن است و اساساً چرا این اتفاقات رخ می‌دهد. «فهم این که در محیط بیرونی ما چه اتفاقاتی می‌افتد ما را قادر می‌سازد تا شاید بتوانیم بر این اتفاقات تأثیراتی بگذاریم، مسیر برخی از آن‌ها را تغییر دهیم، برخی از آن‌ها را موثرتر و گسترده‌تر نماییم و جلوی روی دادن پاره‌های دیگر را بگیریم» (زیباکلام، ۱۳۸۶: ۲۷). درویشیان شاهد زندگی مردمی است که خود را در میانه فقر و فاقه حفظ کرده و با اتکا به باورها امید به زندگی را تقویت می‌کند. اما این شاهد شخصیتی باسواد است که با شخصیت‌های سیاسی سر و کار دارد و با احزاب آشناست از این‌رو عقاید آنها را قبول ندارد، ولی مستقیماً مخالفت نمی‌کند و فقط تبعات آن‌را نشان می‌دهد.

در واقع می‌توان عقیده نویسنده را راجع به این حادثه این‌طور تفسیر کرد که هیچ‌کدام از این افراد مقصر نیستند. پدر و مادر کاری از دستشان بر نمی‌آید که برای کودک نارس خود انجام دهند. بی‌بی وسط هم پابسته جهل خویش و اعتماد مردم عامی است. اما عامل اصلی در جای دیگری است. کسانی که کارگران را با مزد کم استثمار می‌کنند و تمام عواملی که موجبات فقر عده زیاد و ثروت عده کمی را فراهم می‌کنند و آن‌ها که موجب ایجاد فاصله طبقاتی‌اند، عاملان مرگ طفل هستند.

نکته بسیار مهم در تحلیل پدیده‌های اجتماعی، شخصیت پژوهش‌گر است. یافتن روش علمی در این زمینه که بتواند، تحلیل‌های وی را از نظرات شخصیش به دور نگه دارد، دارای اهمیتی بنیادین می‌باشد. فهم کنش و واکنش‌های آدمیان در موقعیت‌های گوناگون نیازمند دیدگاهی جامع است که بتواند مسائل گونه‌گون اجتماع را از زوایای مناسب ببیند و در ساختاری روش‌مند و علمی تحلیل نماید. با توجه به این مسأله و اهمیت آن می‌توان، جامعه‌شناسی را به این صورت تعریف کرد: «هر تحلیل نظری پدیده‌های انسانی که مدعی است می‌تواند همبستگی‌های عینی و قوانین حاکم بر این پدیده‌ها را مستقل از هر گونه موضع‌گیری ارزش‌گذارانه اخلاقی یا سیاسی پژوهش‌گر نشان دهد» (پوینده، ۱۳۷۷: ۳۸۷).

مادربزرگ یکی دیگر از شخصیت‌های داستان است. هتاو پس از مرگ مادرش، با او انس می‌گیرد. صحنه‌های روابط آن دو با توصیف زیبای نویسنده حاکی از صمیمیت و علاقه آنهاست. مادربزرگ مثل همه زن‌های قدیمی خرافاتی است. هنگام خواب به متکا رو می‌کند و می‌گوید: (ای متکا، دین و گناه سه راهدار، سه جاهدار و سه گمرکچی به گردنت اگر صب زود بیدارمان نکنی (درویشیان، ۱۳۸۳: ۴۲). دنیای این مردم، دنیای پست جهل و تیره روزی است. آنان در معرض انواع بلاهای اجتماعی و طبیعی قرار دارند و چون مجال و امکان پی بردن به علل بدبختی‌هایشان را نمی‌یابند، به خرافه‌پرستی پناه می‌برند» (میر عابدینی، ۱۳۷۷: ۵۴۶).

۷-۷- مرد سالاری

در داستان قبرگیری مرد به دلیل فقر به خود اجازه می‌دهد که زنش را بزند و این موضوع را توجیه می‌کند که چون بقال محل که از او طلب‌کار است، سرسنگین شده. او عصبانی شده و زنش را زده است.

«دیروز مش جاسم سرسنگین شده بود، جواب سلامم را زورکی داد لابد پول قند و چایش را می‌خواست این بود که شب عصبانی شدم و ننه‌ات را زدم. تو هم که بزرگ بشی و زن بگیری اگر پول نداشته باشی و پیش مردم خجالت بکشی، زنت را می‌زنی...» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۳۲).

در داستان بیالون مادر به دلیل این که بچه‌ها بی‌خبر توی خانه ویولن آورده‌اند، از پدر کتک می‌خورد.

(ننه جارو می‌کرد با سرو رویی آشفته و موهایی شانه نزده و با لبهای بی‌رنگ (درویشیان، ۱۳۵۵: ۶۵).

وصف ظاهر سر و وضع ننه نشان دهنده پریشانی ظاهری و پرکاری اوست که فرصت به خود رسیدن را به او نمی‌دهد.

پدر نیز با چنین توصیفی معرفی می‌شود.

«اتاق ساکت و تاریک بود خرخر بابام نبود توپ و تشره‌ایش نبود، دعوهایش بر سر خرجی روزانه و آهنگ همیشگی صدایش و ناله‌های بعد از نمازش نبود زیر و بم‌های صدایش هنگام خواندن دعا و کتاب دعا: یا حاجت الحاجات» (همان، ۶۶).

پدر، در آثار "درویشیان"، همیشه همین نقش را دارد؛ مگر گاهی که کاری پیدا کرده و بی‌پول نیست. در این داستان، پدر فردی مستبد و بد اخلاق است که مادر را به خاطر این که خرجی می‌خواهد، کتک می‌زند و بچه‌ها را تهدید می‌کند. راوی از ننه، شخصیتی دیگر نشان می‌دهد. در میان گفت‌وگوها و توصیف راوی، ننه موجودی قابل‌ترحم و تحت تسلط پدر است. او بی‌دلیل از پدر کتک می‌خورد، حتی به خاطر کارهای بچه‌هایش، او باید کتک بخورد:

«از بس بابا می‌زد تو سر ننه. زیر چشم‌هایش کبود شده بود» (همان: ۷۳).

(ننه هم از بابا کتک خورد و تا چند ماه، حمام نرفت تا نبادا زن‌های همسایه لکه‌های سیاه روی بدنش را ببینند (همان: ۷۸). ننه، اختیاری از خود ندارد و تحت تأثیر اطرافیان است. زمانی که خانواده از وجود ویولن با خبر می‌شوند، هر یک از افراد خانواده حرفی می‌زنند که نشانگر خرافاتی بودن آن‌هاست؛ اما ننه از نتیجه کار می‌ترسد و جمله‌ای متفاوت با بقیه می‌گوید:

ننه رو کرد به من و درحالی که دماغش از ترس تیر کشیده بود با دلسوزی گفت: روله، این مایه شر، چه بود آوردین؟ خانه (همان: ۷۸).

(ننه جارو می‌کرد با سرورویی آشفته و موهایی شانه نزده و با لبهای بی‌رنگ (درویشیان، ۱۳۵۵: ۶۵).

وصف ظاهر سر و وضع ننه نشان دهنده پریشانی ظاهری و پرکاری اوست که فرصت به خود رسیدن را به او نمی‌دهد. چطور ممکن بود ننه بمیرد. او می‌بایستی زنده باشد تا ظرف بشوید، جارو بکند. عذرا را شیربدهد. و بغض و دردش را بروز ندهد و روی جگرش بریزد. دست‌های یخ زده و قاچ قاچ خودش و ما را هرشب وازلین بمالد و برامان قصه بگوید (ص ۹۱). در این توصیف، راوی به طور غیر مستقیم به وضعیت بد زنان جامعه اشاره می‌کند. ارزش زنان تنها در انجام دادن کارهای خانه و بچه‌داری است؛ پس ننه به خاطر این چیزها باید زنده بماند نه به خاطر جوانی خودش؛ تا این که از زندگی‌اش لذت ببرد.

۸-۷- مبارزات اجتماعی

"یار محمدخان"، نام شخصیتی است که راوی او را با شخصیت "امام حسین" مقایسه می‌کند، او مبارزی است که در راه هدفش، به زندان می‌رود، و هیچ کدام از افرادی که ظاهراً "امام حسین" را دوست دارند و برایش گریه می‌کنند، به یارمحمد خان، کمک نمی‌کنند، حتی اعتراض هم به کتک خوردن و دستگیری او ندارند.

(توی کتاب، اسم امام حسین هم بود. من همیشه وقتی اسم امام حسین می‌آمد، از ته دل گریه می‌کردم. دلم می‌خواست شمشیری می‌داشتم و دشمنان امام حسین را می‌کشتم. قلبم فشرده می‌شد و غصه ام می‌گرفت و یاد یار محمد خان می‌افتادم که یک روز عده ای به سرش ریختند و او با آنها گلاویز شد. کتابهایش میان گل و لای افتاد و پخش و پلا شد... با او، دایی موسی هم بود اما هیچ نگفت. حتی عمو رجب بقال هم که روز عاشورا می‌شد، امام حسین، هیچ نگفت - (درویشیان، ۱۳۵۵: ۲۷-۲۸).

در این سطور، عقیده نویسنده را درباره مذهب درست و چگونگی دریافت پیام عاشورا، به سادگی می‌توان دریافت. نویسنده در واقع می‌خواهد بگوید، عزاداری که بدون شناخت از امام و هدف او باشد و منجر به تصفیه روح نشود بی‌ارزش است. منتقد دیگری راجع به این داستان می‌گوید: "با وجود این که راوی در فضایی پر از جهل و فقر فرهنگی به سر می‌برد و جز برادرانش با او هم‌فکر نیستند، علیه این جهل و فقر فرهنگی، قامت راست می‌کند و مصمم در اندیشه به دست آوردن ویولن دیگری است. این یعنی تسلیم نشدن، مقاوم ایستادن و علیه جهل و نادانی انقلاب نمودن. از این نظر، قصه "بیالون" محتوایی قوی، نثری ساده و پر رنگ و خون دارد. در واقع این قصه به رغم سادگی، از پیامی قوی برخوردار است: برخاستن علیه خرافه‌ها و گزافه‌ها" (کازرونی، ۱۳۷۷: ۴۹).

در داستان باغچه کوچک هم، عقاید خرافی سرایدار پیر، مورد انتقاد قرار می‌گیرد؛ اما مضمون اصلی، بوته گل سرخ و مخالفت سرایدار با آن است. "در این قصه کوتاه، نویسنده، از حرکت باز نماندن و دوباره حرکت کردن را به بچه‌ها می‌آموزد. به آن‌ها می‌گوید، باید هدف داشت و به جلو رفت، این همان نقش روشنگرانه‌ای است که درویشیان در سال‌های قبل از انقلاب، به عهده داشته و ارزش آثار وی بیشتر در همین نکته متبلور گشته است" (همان، ۱۳۷۷: ۵۲). طرح داستان، نمادین است. در واقع باغچه کوچک، قصه‌ای نمادین است که در آن، بوته گل سرخ، نماد نهال انقلاب است و سرایدار پیر و بد اخلاق، نمادی از اهریمن، که همواره سعی دارد نهال انقلاب را که همان خوبی‌هاست، ریشه کن کند. اما راوی و اکبر و عباس، که سمبل جوانان انقلابی‌اند بدون وحشت از قدرت اهریمن، حرکت خویش را ادامه می‌دهند تا به سر منزل مقصود راه یابند.

سرایدار بدش می‌آمد که درس می‌خواندیم. یک روز کتاب اکبر را پاره کرد و به بابام گفت: کتاب، بچه‌ها را از راه به در می‌برد (درویشیان، ۱۳۸۳: ۸۲).

نقطه ضعف این داستان در ابراز عقیده مستقیم نویسنده است. او نظر خود را در داستان دخالت می‌دهد و شعار گونه می‌نویسد.

«جیغ‌های دلخراش اصغر، همیشه مرا بیدار نگه خواهد داشت و مرا برضد آن که خرجی اش همیشه آماده است آن که شکمش مثل زالو پراست و کاری

نمی‌کند که همه خرجی داشته باشند خواهد شوراند. برضد آن که گوشش کر است و جیغ‌های اصغر را نمی‌شنود، ناله‌های ننه را نمی‌شنود و برضد آن که

نفهمید و ندانست و نخواست بداند که چرا همیشه زیر چشم ننهام از درد کبود بود. همیشه گیسویش شانه نزده و آشفته و پر درد بود و همیشه گرسنه بود تا ما، نیم‌سیر باشیم (همان: ۶۷).

نتیجه‌گیری:

علی اشرف درویشیان از نویسندگان واقع‌گرای ایرانی است که داستان‌های کوتاه خود را تحت تأثیر نویسندگان سوسیالیست و با تأثیرپذیری از جامعه زمان خود به نگارش درآورده است. در دو مجموعه داستانی که بررسی شد دو جامعه شهری و روستایی را می‌بینیم که هریک دارای ویژگی‌های هستند که از نظر جامعه‌شناسی قابل بررسی است. در داستان‌های روستایی با مشکلی چون فقر مادی مواجه هستیم که خود تبعات دیگری چون: کودک همسری، بیماری و مرگ را به دنبال دارد. همچنین فاصله اجتماعی و ظلم افراد به یکدیگر، باورهای مذهبی و خرافی و مردسالاری و ظلم به زنان در این مجموعه به چشم می‌خورد. روستاییان برای فرار از فقر به کارهای مختلفی دست می‌زنند که هیچ‌یک کمکی به آن‌ها نمی‌کند. در مجموعه آبشوران که بر مبنای خاطرات کودکی راوی نوشته شده است نیز همین مضامین وجود دارد ولی به شکلی ملموس‌تر نشان داده می‌شود. در این مجموعه از نزدیک با وضعیت اسفبار خانواده و محل زندگی و باورهای آنها در ارتباط هستیم و راه کارهای فرار از بند مشکلات را با استفاده از خرافات بیشتر می‌بینیم. به‌طور کلی درویشیان با نشان دادن وضعیت وخیم مردم در دو محیط مختلف لزوم مبارزه و بر هم زدن بساط بی‌عدالتی را یادآور می‌شود و گاه به طور مستقیم سخنان و عقاید خود را بیان می‌کند.

منابع

- ۱- ارشاد، فرهنگ (۱۳۹۱). کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: آگه.
- ۲- اسکارپیت، روبر (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه مرتضی کتبی، چ ۲، تهران: سمت.
- ۳- پوینده، محمد جعفر (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: نقش جهان.
- ۴- درویشیان، علی اشرف (۱۳۵۵). آبشوران، تهران: جاویدان. چاپ دوم.
- ۵- -----، ----- (۱۳۸۳). از ندارد تا دارا. تهران: نشر اشاره، چاپ چهارم.
- ۶- زیباکلام، صادق (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی به زبان ساده، تهران: روزنه.
- ۷- ستوده، هدایت الله (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران: آوای نور.
- ۸- سلیم، غلامرضا (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی ادبیات یا اجتماعیات در ادب فارسی، تهران: توس.
- ۹- شمیسا، سیروس (۱۳۹۱). انواع ادبی، تهران: میترا.
- ۱۰- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). نقد ادبی، تهران: فردوس، چاپ اول.
- ۱۱- فرامرز، محمد تقی (۱۳۵۲). مسائل زیبایی‌شناسی و هنر (مجموعه مقالات) چ ۲، تهران: پویا.
- ۱۲- فعله‌گری، مصطفی (۱۳۷۷). سیری در قصه‌های علی اشرف درویشیان، نشریه کیهان فرهنگی ۱۴۳ صص ۶۹-۶۴.
- ۱۳- کازرونی، جعفر (۱۳۷۷). آثار علی اشرف درویشیان در بوته‌های نقد، تهران: ندای فرهنگ، چاپ اول.
- ۱۴- کوچکیان، طاهره، قربانی، خاور (۱۳۸۹). بازتاب اجتماع و رئالیسم سوسیالیستی در سال‌های ابری اثر علی اشرف درویشیان، نشریه زبان و ادب فارسی نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۵۳، ش ۲۰، صص ۱۰۵-۸۵.
- ۱۵- گلدمن، لوسین (۱۳۶۹). نقد تکوینی، ترجمه محمد تقی غیائی، تهران: بزرگمهر.
- ۱۶- -----، ----- (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی رمان، دفاع از جامعه‌شناسی رمان، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: چشمه.
- ۱۷- لوونتال، لوو (۱۳۹۰). رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمد رضا شارو، چ ۲، تهران: نی.
- ۱۸- میر صادقی، جمال (۱۳۸۲). عناصر داستان، چ ۴. تهران: علمی.
- ۱۹- میر عابدینی، حسن (۱۳۷۷). صدسال داستان نویسی در ایران، تهران: نشر چشمه چاپ اول.
- ۲۰- میر فطروس، علی (بی تا). چند مقاله درباره جامعه‌شناسی و ادبیات، تهران: صدا.
- ۲۱- ولف، جانت (۱۳۶۷). تولید اجتماعی هنر، ترجمه نیره توکلی، تهران: مرکز.

Sociological Criticism of Ali Ashraf Darwishian's Works: From This Province and Abshuran

Mohammad Moosa Moradi¹ | Heidar Hassanloo² | Mehri Talkhabi³

¹PhD student of Persian language and literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

²Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

.Email: nastuh49@yahoo.com

³Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

Abstract

Sociology is one of the branches of social sciences that deals with the society of people with each other. The relationship between literature and sociology can be investigated in social realism. Literature, especially stories, originate from people's lives, and in the style of realism and naturalism, social realities can be discussed more. Ali Ashraf Darwishian is one of the writers who has discussed comprehensive issues and problems around him in his stories. In this research, a descriptive-analytical method has been used to examine some stories from the two collections "Az in velayat and "Abshuran". The data shows that this author has made a selection based on the realities of the society and has addressed issues such as: material poverty, cultural poverty, class gap, religious and superstitious beliefs, and has shown families with these components. In this, by depicting the type of life and events and beliefs of the people, which is the story of poverty, illiteracy and ignorance, Indirectly, he questioned the government of the time and pointed out the necessity of social struggle to achieve social justice and eliminate the class gap.

Keywords: *Sociology of Literature, Sociological Criticism, Darvishia, n From this province Abshuran*